

بررسی و تحلیلی بر پیشینه‌شناسی بابت و مهدویت علی محمد باب و رابطه آن با جریان‌های باطنی

سید علی موسوی نژاد^۱

محمد علی پرهیزگار^۲

چکیده

«علی محمد شیرازی» از جمله مدعیانی است که در دوره معاصر از بدنه تشیع جدا شد و با سوء استفاده از باور پاک برخی از منتظران، به جریان‌سازی پرداخت. وی نخست مدعی بابت بود؛ ولی طی دو سال آخر عمرش، ادعاهای مهدویت و نبوت و الوهیت کرد. پیامدهای ادعاهای او، شورش‌های فراوان در ایران اسلامی بود. او از تازگی آموزه‌های خود سخن گفت؛ لیکن گفتار و کردارش الگو گرفته از جریان‌های باطنی و انحرافی منسوب به تشیع بود.

این نوشتار با تبیین و نقد ادعاهای بابت و مهدویت علی محمد شیرازی و اقدامات او؛ به پیشینه‌شناسی و ریشه‌یابی گفتار و کردار او پرداخته و برای مخاطب روشن می‌سازد که گفتار و کردار وی در آثار جریان‌های باطنی و انحرافی منتسب به تشیع سابقه دارد و در حقیقت ادعای به ظاهر تازه علی محمد شیرازی، باز نشر سخنان کهنه پیشینیان است و در پایان از تناقض‌هایی متعدد در ادعاهای وی پرده بر می‌دارد.

واژگان کلیدی: بابت، علی محمد شیرازی، مدعیان مهدویت، جریان‌های باطنی تشیع.

مقدمه

علی محمد شیرازی، ملقب به باب و بنیانگذار جریان بابت (م ۱۲۶۶ ق) از جمله مدعیان معاصر است که در فاصله میان سال‌های ۱۲۶۰ - ۱۲۶۴ ق خود را باب امام زمان علیه السلام خواند و جریان بابت را بنا نهاد. در سال ۱۲۶۴ ق که مرگ خود را نزدیک دید؛ مدعی مهدویت شد (ر.ک: اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۷۷ - ۲۸۰) و سعی کرد علائم ظهور را کارگردانی کند. وی در کنار ادعای مهدویت، به آیه‌سراییی پرداخت و با افکاری غالیانه، از نبوت و الوهیت خود سخن راند و شورش‌هایی را در ایران به پا کرد که به هلاکت خود و بسیاری از پیروانش منجر شد. این فتنه، پیدایش جریان‌های دیگری همچون ازلیه و بهائیت را موجب شد که این جریان‌ها با بهره‌گیری از ادعای مهدویت علی محمد شیرازی، به سوء استفاده از باورهای پاک برخی منتظران پرداخته و جریان‌های تازه‌ای را رقم زدند.

شیرازی در ادعاهای خود، از امی بودن سخن می‌گفت تا تازگی و بدیع بودن ادعاهای خود را به مخاطب القا کند؛ لیکن بر اساس شواهد فراوانی، وی از جریان‌های پیش از خود اثرپذیرفته و ادعاهای خود را از آنان الگو گرفته است.

نوشتار حاضر، به پیشینه ادعاهای بابت و مهدویت علی محمد شیرازی می‌پردازد و پس از بررسی ریشه‌ها، تشابه‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسان وی در بعضی جریان‌های باطنی سده‌های گذشته تشیع (که برخی از آنان همانند بابت، ادعای جدایی و نسخ اسلام را هم بیان کرده‌اند) به نقد ادعاهای بابت و مهدویت او می‌پردازد.

۱. ادعاهای دروغین بابت

ادعای «بابت» علی محمد شیرازی در جریان‌های فکری پیشین ریشه دارد. از این‌رو، به بررسی و بیان برخی از شباهت‌های موجود می‌پردازیم:

۱-۱. تصریح در ادعا

در عصر قاجار، مردم، به ویژه پیروان شیخیه، به نزدیکی ظهور اعتقاد داشتند (اسلمنت، ۱۹۸۸: ص ۲۲). علی محمد شیرازی با سوء استفاده از این باور و نگارش تفسیر سوره یوسف، سوره مذکور را به مهدی موعود علیه السلام نسبت داد تا حجت الاهی در حق وی باشد:

الله قد قدر أن یخرج ذلک الکتاب فی تفسیر أحسن القصص من عند محمد ابن

الحسن ابن علی ابن محمد ابن علی ابن موسی ابن جعفر ابن محمد ابن علی ابن
الحسین ابن علی بن ابی طالب علی عبده لیکون حجّة الله من عند الذکر علی
العالمین بلیغاً» (شیرازی، الف، بی تا: ص ۱).

مراد از محمد بن الحسن، مهدی موعود (حجت بن الحسن عسکری) است و مراد از
الذکر، خود علی محمد شیرازی است که در آن هنگام، ادعای ذکریت داشت. او در این کتاب،
به بابت خود برای امام عصر علیه السلام اشاره می کند: «یا ایها المأأنا باب امامکم المنتظر» (همان،
ص ۲۰۰)؛ و در جای دیگری می نویسد: «فما هو الا عبد الله و باب بقیه الله مولیکم الحق»
(همان، ۹۴). وی با ادعای بابت، جهاد با مخالفان و قتل آنان را برای آماده سازی ظهور
مهدی موعود علیه السلام واجب می کند (همان، ص ۹۴ و ۳۵۰ - ۳۵۳).

علی محمد در بسیاری از آثار خود، با تصریح به وجود مهدی موعود علیه السلام، از بابت خود
برای آن حضرت سخن رانده که برای نمونه می توان به کتاب های احسن القصص (شرح
سوره یوسف) و صحیفه بین الحرمین وی اشاره کرد. در برخی دیگر از نوشته های بایان و
بهایان نیز به این موضوع پرداخته شده است.

علی محمد در سال ۱۲۶۱ق با نوشتن رساله خصائل سبعة و رساندن آن به دست
ملاصادق خراسانی، از ادعای بابت خود پرده برداشت. وی در این نامه از وجوب افزودن
جمله «اشهد أن علیاً قبل نبیل^۱ باب بقیه الله^۲» به اذان نماز جمعه سخن گفته بود (اشراق
خاوری، ۱۹۹۱: ص ۱۲۲) که گویای اعلام عمومی ادعای بابت است.

عباس افندی، ملقب به عبدالبهاء، فرزند و جانشین حسین علی نوری، ملقب به بهاء الله؛
درباره معنای بابت می نویسد:

آغاز گفتار نمود و مقام بابیت اظهار و از کلمه بابیت مراد او، چنان بود که من واسطه
فیوضات از شخص بزرگواری هستم که هنوز در پس پرده عزت است و دارنده
کمالات بی حصر و حد. به اراده او متحرکم و به جبل ولایتش متمسک و در
نخستین کتابی که در تفسیر سوره یوسف مرقوم نموده، در جمیع مواضع آن

۱. نبیل به حساب ابجد برابر لفظ «محمد» است. از این رو، مراد از «علیاً قبل النبیل» علی محمد شیرازی است.

۲. این عبارت را علی محمد فیضی چنین آورده است: «اشهد ان علیاً قبل محمد عبد بقیه الله» (فیضی،

۱۹۸۷: ص ۱۵۳).

خطاب‌هایی به آن شخص غایب که از او مستفید و مستفیض بوده، نموده و استمداد در تمهید مبادی خویش جسته و تمنای فدای جان در سبیل محبتش نموده؛ از جمله این عبارت است: یا بقیة الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سبیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلیّ معتصماً قدیماً. همچنین تألیفات کثیره در شرح و تفسیر آیات قرآنیّه و خطب و مناجات عربیّه نموده؛ تشویق و تحریص به انتظار طلوع آن شخص کرده و این کتب را صحائف الهامیّه و کلام فطری نامیده (افندی، ۲۰۰۱: ص ۲).

۲-۱. همانندی مدعا

«باییت»، جایگاهی است که در میان غالیان و منحرفان شکل گرفت تا بدین طریق جایگاه فرقه‌ای خود را حفظ کنند. از این رو در جریان‌های پیش از علی محمد شیرازی ریشه دارد:

۱-۲-۱. اسماعیلیه

«باب» عنوانی است که در فرهنگ اسماعیلیه به «حجت» گفته می‌شود. چنین شخصی محرم و ملازم امام و امانت‌دار وی بود و بدون فاصله پس از امام قرار می‌گرفت. در دوره ستر و پیش از فاطمیان، این عنوان از اهمیت خاصی برخوردار بود (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۵۰).

در منابع اسماعیلی که از مراتب گوناگون دعوت سخن رفته است؛ واژه باب (وگاهی باب‌الابواب) برای رئیس اجرایی تشکیلات دعوت (شخصیتی بلافاصله بعد از امام) به کار رفته است. جالب توجه آن که عنوان «داعی الدعوات» که در منابع غیر اسماعیلی به جای واژه «باب» به کار می‌رود؛ در متون اسماعیلی به ندرت دیده می‌شود (ر.ک: همان، ۱۳۸۰: ص ۷۳۳). برای نمونه حمیدالدین کرمانی، داعی و دانشمند بزرگ اسماعیلیه (م ۴۱۱ ق) اشاره‌های گوناگونی به مقام و اهمیت «باب» و نزدیکی و قرب منزلت وی به امام دارد (همان، ۱۳۸۳: ص ۲۶۲). دیگر منابع اسماعیلی هم تأکید دارند که در مصر دوره فاطمی، «باب» اولین شخصی بود که تعلیمات امام را دریافت می‌کرد و به این دلیل سخنگوی امام محسوب می‌شد. نوشته‌های اسماعیلی، بدون ورود به جزئیات، چنین القا می‌کنند که «باب» وظایف را خود دقیقاً زیر نظر مستقیم امام اجرا می‌کرد و عده‌ای از داعیان تابع، او را یاری می‌کردند (همان).

برخی نیز گفته‌اند در دوران فاطمیان مصر، مرتبه «باب» پس از مرتبه امام قرار داشت. وی دستورها را بدون واسطه از امام دریافت می‌کرد و به حجت‌هایی می‌رساند که کار دعوت را بر عهده داشتند (لوئیس، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۲). «حجت» در سلسله‌مراتب دینی اسماعیلیه، برای کسی استفاده می‌شد که از طریق وی، مهدی غایب دور از دسترس، برای پیروانش دست‌یافتنی می‌گردید.

دفتری (اسماعیلی‌پژوه معاصر) در گزارش خطابه می‌نویسد:

ابوالخطاب پیش از طرد شدن از پیشگاه امام صادق علیه السلام مدعی نایب و وصی امام بودن بود. او می‌گفت امام، اسم اعظم خدا را با همه دلالات معجزه‌آمیز آن به وی آموخته است (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۰۷ و ۱۶۴).

۲-۲-۱. نصیریه

نصیریان (پیروان محمد بن نصیر نمیری) از جمله کسانی بودند که برای هر یک از امامان معصوم علیهم السلام به یک «باب» قائل بودند و بر همین اساس، نام سلمان را به عنوان «باب» در تثلیث «عمس»^۱ جای دادند (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۰۰).

اشعری قمی در معرفی محمد بن نصیر نمیری آورده است:

او از اصحاب ابو محمد، حسن به علی (امام حسن عسکری علیه السلام) بود که وقتی آن امام وفات کرد، ادعای باییت نمود (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ص ۳۵۲). در نظام نصیریه رتبه «باب» پس از «اسم» قرار دارد و بر سلمان منطبق است. باب در هر دوری در وجود شخصی مجسم می‌شود (لوئیس، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۲).

یادسپاری: بسیاری از روایاتی که سران بهائیت برای اثبات مهدویت علی محمد شیرازی به کار گرفته‌اند، از محمد بن نصیر نمیری گزارش شده است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۳، ص ۱).

۳-۲-۱. مخمسه

اشعری قمی (محدث و فرقه‌نگار قرن سوم) باور به باییت را از فرقه عالی مخمسه گزارش می‌کند:

آنان می‌پنداشتند ... سلمان، باب محمد صلوات الله علیه بود که با او در همه احوال در میان

۱. عمس مخفف حضرت علی علیه السلام، حضرت محمد صلوات الله علیه و سلمان فارسی رضی الله عنه است.

عرب و عجم ظاهر می‌شد... پس، معنای «باب»، همان سلمان است که رسول و فرستاده محمد ﷺ و به او پیوسته بود (اشعری قمی، ۱۳۸۷: ص ۱۲۳).

۱-۲-۴. حروفیه

ممکن است افزودن جمله «اشهد أن علیاً قبل نبیل باب بقیه الله» (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۱۵۳)، به اذان، توسط علی محمد شیرازی؛ الگوگرفته از ادبیات جمله «اشهد ان لا اله الا فضل الله» (ثبوت، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ص ۸۶) باشد که حروفیان در اذان خود می‌گفتند. ادبیات گفتاری و شیوه بیانی علی محمد شیرازی به ادبیات برجای مانده از فضل الله نعیمی استرآبادی (رهبر فرقه حروفیه، م ۷۹۶ ق) شباهت بسیاری دارد.

۱-۲-۵. مشعشعیه

محمد بن فلاح مشعشع (م ۸۷۰ ق) نیز از جمله کسانی است که جانشینی و باییت امام زمان ﷺ را مدعی بود. وی در نامه‌ای به امیر پیرقلی می‌نویسد:

... من، ای امیر! مرد ناتوانی ام و بنده و چاکر آن امام می‌باشم. نه من و نه کس دیگری نسبتی به آن امام ندارم و والاتر از آن است که کسی از مردم این زمان با وی نسبتی پیدا کند. چیزی که هست من، در زمان ناپیدی آن امام، جانشین او هستم؛ زیرا این زمان هنگام آزمایش است، نه هنگام ظهور (کسروی، ۱۳۷۸: ص ۴۵).

وی با شعار اصلاح جامعه، از شرایطی سخن می‌گوید که مانع ظهور مهدی موعود ﷺ است. از این رو، وجود نایب آن حضرت را لازم می‌شمارد. او خود را «سیدی» می‌داند که نایب مناب مهدی موجود ﷺ است و در کتاب کلام المهدی می‌نویسد: «و هذا السيد المناب عن الغائب» (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۴ - ۱۱۵). او آشکار می‌گوید: «انا و الله القائم بحسب النيابة عن الغائب» (ذکاوتی، ۱۳۷۵: ص ۶۵).

۱-۲-۶. نوربخشیه

محمد بن عبدالله نوربخش، سرکرده جریان نوربخشیه (م ۸۶۹ ق) از جمله مدعیان نیابت و باییت مهدی موعود ﷺ است. وی در این باره می‌نویسد: «و الله العظیم من که محمد نوربخشم، نایب امام آخر الزمان و مهدی موعودم» (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۹).

۱-۲-۷. شیخیه

اعتقاد به باییت و نیابت خاصه با عنوان «رکن رابع» از باورهای شیخیه است (نورمحمدی، ۱۳۹۳: ص ۲۸ - ۲۹) که با پیروی و اثرپذیری مستقیم علی‌محمد شیرازی از این مسلک، به جریان باییت انجامید. شیخ احمد احسائی بر این باور است که چون مؤمنان همیشه به هدایت امام احتیاج دارند و اقتضای رحمت خدا رفع حوایج مردم است؛ در دوران غیبت امام، کسی از برجستگان شیعی لازم است که بی‌واسطه با امام غایب اتصال و رابطه داشته، واسطه فیض بین امام و امت و حجت خدا میان مردم باشد؛ زیرا اگر چنین شخصی نباشد، لزوم رفع تکلیف پیش می‌آید. (ر.ک: احسائی، بی‌تا: ص ۷۲). جانی کاشانی (نویسنده بای) درباره باییت شیخ احمد احسائی، بنیانگذار جریان شیخیه و م ۱۲۴۱ق) می‌نویسد:

همین که نهصد و پنجاه سال از اول غیبت صغرا گذشته، آن سلطان فضال، مرحوم شیخ احمد زین‌الدین احسائی را از میان شیعیان خود برگزیده ... از این‌جا بود که آن برگزیده موحدین می‌فرمود: سمعت عن الحجه كذا و كذا، خلاصه مأمورش فرمودند به جذبات غیبی (جانی کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۹۹).

ادعای شنیدن بدون واسطه، یعنی همان ادعای باییت و واسطه میان امام و مردم بودن که در شیخیه با عنوان «رکن رابع» مطرح است. وی همچنین می‌نویسد:

شرح بر زیارت جامع کبیر نوشته و نور اسرار ولایت را که حضرت امام به حق، حسن العسکری علیه السلام در کلمات معجز آثار درج فرموده بودند و در علم حکمت و سایر علوم کتاب‌ها نوشته و حضرت ایشان باب امام علیه السلام بودند. باب مخصوص آثاری، نه، نصی؛ [چنان که] در بیان معرفت ابواب مذکور گردید؛ ولی در واقع خود می‌دانستند که مخصوص گردیده از قبل حجت علیه السلام؛ و لکن به جهت عدم قابلیت خلق تصریح به مقام باییت نفرمودند و به کنایات و اشارات لطیفه مطلب خود را به خلق القا می‌فرمودند (همان، ص ۹۹ - ۱۰۰).

۲. ادعاهای دروغین مهدویت

در این بخش، به بررسی و تبیین ادعای «مهدویت» علی‌محمد شیرازی در جریان‌های فکری پیش از او خواهیم پرداخت:

۱-۲. تصریح در ادعا

علی محمد شیرازی که می‌دانست عمرش به پایان رسیده است (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۷۷)، دو شب پس از ورود به تبریز، در سال ۱۲۶۴ ق ادعای قائمیت خود را آشکار ساخت (همان، ص ۲۸۰) و در میان علمای تبریز گفت: «من همان قائم موعودی هستم که هزار سال است منتظر ظهور او هستید.» (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۸۳ و جانی کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۱۳۵) وی ادعای بابت خود را به بابت علم الاهی تأویل می‌کرد (حسینی طباطبائی، ۱۳۸۶: ج ۱، ص ۱۷ - ۱۸). او در جای دیگر از مخاطبان می‌خواهد در اذان به مهدویت او شهادت دهند: «نام مرا در اذان و اقامه داخل کنید و بگویید: اشهد ان علی محمداً بقیه الله (اعتضاد السلطنه، ۱۳۶۲: ص ۱۱). در آثار بابت و بهائیت نیز گزارش‌های فراوانی از ادعاهای مهدویت علی محمد شیرازی رسیده است که چند نمونه از آن‌ها را باز می‌نویسیم:

أ) شوقی افندی، (ملقب به ولی امر الله، نوه دختری و جانشین عباس افندی، در گزارش مهدویت علی محمد شیرازی می‌نویسد:

این ذات مقدس که چنین انقلاب عظیم در عالم وجود ایجاد نمود و روح حیات در کالبد امکان بدمید؛ همان قائم موعود و مهدی معهود صاحب العصر و الزمان است که شریعت فرقان به ظهور مبارکش منسوخ گردید (شوقی افندی، ۱۹۹۲: ص ۴۰).

ب) فضل الله مهتدی، مشهور به صبحی، از نزدیکان و کاتبان خصوصی عباس افندی که سرانجام به دامان اسلام بازگشت؛ درباره ادعای مهدویت علی محمد شیرازی می‌نویسد:

در سال ۱۲۲۰ خورشیدی که به او سید علی محمد می‌گفتند و بازرگان زاده بود، از شیراز برخاست و خود را برگزیده پیشوای دوازدهمین شیعیان خوانده و در این زمینه سخن‌ها بر زبان راند و سرانجام بی‌پرده گفت: من همان کسی هستم که شما چشم به راه او هستید و پیشوای دوازدهمین شماسست (خسروشاهی، ۱۳۸۸: ص ۲۷۰ - ۲۷۱).

ج) عبد الحسین بافقی یزدی، معروف به آیتی و متخلص به آواره که رئیس مبلغان بهائیت بود؛ ولی پس از ۲۰ سال به دامان اسلام بازگشت؛ درباره ادعای قائمیت علی محمد شیرازی آورده است که وی این گونه مدعی شد: «یا ایها الناس! انی انا القائم الذی کنتم به تنتظرون» (آیتی، بی‌تا: ص ۴۳). محمد علی فیضی (از نویسندگان معاصر بهائیت) نیز ادعای

مذکور را چنین گزارش می‌کند: «أنا القائم الذی کنتم به تنتظرون» (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۱۴۲).

(د) فیضی درباره اعلام ادعای قائمیت علی‌محمد شیرازی در شعبان ۱۲۶۴ ق می‌نویسد: حضرت اعلا قبل از ورود به شهر (تبریز) جناب عظیم را آگاه فرمودند که در مجلس ولیعهد و حضور علما، مقام خود را صراحتاً به عنوان قائم موعود اعلام و ندای حق را به سمع آن‌ها خواهند رسانید. جناب عظیم ابتدا از شنیدن چنین ادعای بزرگ سخت آشفته و نگران گردید (همان: ص ۲۸۶ - ۲۹۹).

۲-۲. همانندی مدعا

«مهدویت»، جایگاهی است که از صدر اسلام تاکنون، مدعیان فراوانی داشته و تطبیق‌های نادرستی از مهدویت در جریان‌های انحرافی شیعه از کیسانیه و زیدیه و اسماعیلیه آغاز شده و تا امروز نیز ادامه یافته است (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱) و ادعای قائمیت و مهدویت علی‌محمد شیرازی نیز به ادعاهای مدعیان پیش از او تشابه بسیاری دارد که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

۲-۲-۱. اسماعیلیه

تاریخ «اسماعیلیه» گواه ادعاهای مهدویت بسیاری است. اسماعیلیان خالصه از جمله جریان‌های باطنی تشیع هستند که از مهدویت سران خود سخن رانده‌اند. آنان گاهی اسماعیل، فرزند امام صادق علیه السلام را مهدی موعود خوانده‌اند (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۱۴) و زمانی از مهدویت و قائمیت محمد بن اسماعیل دم زده و مرگ او را انکار کردند: «محمد بن اسماعیل را امام هفتم و آخرین امام خویش شناختند و رجعت او را به عنوان مهدی یا قائم، انتظار می‌کشیدند» (همان، ص ۱۲۳ و ۱۶۶).

عبدالله (بنیانگذار خلافت فاطمی) نیز خود را «مهدی غائب» و «امام قائم منتظر» خواند و به طور ضمنی مهدویت محمد بن اسماعیل را نفی کرد که میان اسماعیلیان خالصه مطرح بود (همان، ص ۱۴۸ - ۱۴۹). او پس از تکیه زدن بر مسند خلافت فاطمی، پسرش، محمد را به جانشینی خود منصوب کرد و برای نقش «امام منتظر» و «صاحب الزمان» به او لقب «قائم» داد (همان، ص ۱۵۱).

قرامطه ادعای مهدویت عبد الله را رد کردند و بر پایه برخی محاسبات نجومی و

پیش‌بینی‌ها، جوانی ایرانی به نام زکریا را در سال ۳۱۹ق به عنوان مهدی پذیرفتند و زمام امور را به او سپردند. (همان، ص ۱۵۱ - ۱۵۳ و ۱۸۸ - ۱۸۹).

۲-۲-۲. حروفیه

فضل‌الله نعیمی استرآبادی، بنیان‌گذار جریان حروفیه (م ۷۹۶) نیز از مدعیان مهدویت است که آشکارا خود را دوازدهمین امام شیعه می‌دانست. از قول وی آورده‌اند: «بسم الله الرحمن الرحیم، انی رأیت احد عشر وجوداً و نفساً شریفاً و من دوازدهم ایشان» (همان، ص ۲۲۴). او در کتاب نومنامه، خود در اثبات مهدی بودنش - در متنی ابهام‌دار- چنین می‌نویسد: «من دانستم که جامه من است و می‌دانستم که جامه مهدی است امام، یعنی می‌دانستم که منم» (جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۰۷).

۳-۲-۲. پسیخانیه

بر اساس گزارش‌های موجود، محمود پسیخانی، سرکرده نقطویان یا پسیخانیان (م ۸۳۱ ق) نیز از جمله مدعیان مهدویت است. درباره وی نوشته‌اند:
 محمود پسیخانی مانند فضل‌الله استرآبادی خود را مهدی موعودی می‌خواند که پیغمبر اسلام ﷺ به آمدن وی مژده داده است (مشکور، ۱۳۷۵: ص ۱۱۷ و ر.ک: اسفندیاری، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۲۷۵).

۴-۲-۲. مشعشعیه

محمد بن فلاح، مشهور به مشعشع، سرکرده جریان شعشعیه (م ۸۷۰ ق) نیز از جمله کسانی است که مدعی مهدویت شد و تا جایی پیش رفت که استادش، احمد بن فهد حلی اسدی (م ۸۴۱ ق) فتوای قتل او را صادر کرد (کسروی، ۱۳۶۴: ص ۱۴ و اسفندیار، ۱۳۸۷: ج ۱۵، ص ۴۲۲). بر اساس گزارش‌های موجود، سید محمد مشعشع بی‌پرده می‌گفت: «من مهدی‌ام؛ به‌زودی ظهور خواهم کرد» (کسروی، ۱۳۶۴: ص ۱۳ و همان، ۱۳۷۸: ص ۳۱). کسروی در گزارش وعده‌های او به مردم می‌نویسد:

سخن از مهدی‌گری رانده و به خویشان و کسان خود وعده می‌داد که ظهور کرده و سراسر گیتی را خواهم گشاد و شهرها و کشورها را به کسان خود تقسیم خواهم کرد (همان، ۱۳۶۴: ص ۱۴؛ همان، ۱۳۷۸: ص ۳۱ و الشیبی، ۱۳۸۰: ص ۲۸۷).

الشیبی و حتی کتابی به نام «کلام المهدی» دارد (الشیبی، ۱۳۸۰: ص ۲۸۷). این اثر یکی از بهترین نمونه‌های تبدیل شدن یک مدعی مهدویت به یک شبه پیامبر با کتاب مقدس جدید است.

۲-۲-۵. نوربخشیه

ادعای مهدویت سید محمد بن عبدالله نوربخش، سرکرده جریان نوربخشیه (م ۸۶۹ق) از سوی پدرش مطرح شد. او کتاب «رساله الهدی» را برای اثبات مهدویت خود نوشته و استدلال‌های بسیاری را در این رساله بیان می‌کند. از جمله در این رساله می‌نویسد که شیخ او به وی گفت: «بر من کشف شده که تو مهدی موعود در آخر الزمان هستی» و با من بیعت کرد (ر.ک: جعفریان، ۱۳۹۱: ص ۱۱۵-۱۲۰). وی همچنین می‌نویسد:

بر من است تا آنچه را برای من از گفته‌های متقدمان و مکاشفات متأخرین روی داده و از علامات و خصائل و ویژگی‌ها و فضائل گفته شده، بیان کنم تا آن کسان که مرا نمی‌شناسند، بشناسند و از جهل در آیند؛ چنان که رسول خدا ﷺ فرمود: «کسی که بمیرد و امام زمان خویش را نشناسد، به مرگ جاهلی در گذشته است.» اگر هم مرا می‌شناسد، بر معرفت او افزوده شود (جعفریان، پاییز ۱۳۹۱: ص ۶۹۹).

۲-۳. غلوگرایی و ادعای خدایی

علی محمد شیرازی که در گرداب غلو اسیر شده بود، علاوه بر باییت و مهدویت، از مظهریت و الوهیت خود سخن گفت؛ لیکن در توجیه ادعاهای گوناگون و پی در پی خود، عدم فهم مردم و جلوگیری از اضطراب و هرج و مرج را بهانه کرد و درباره ادعاهای خود چنین نوشت:

نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرمود تا آن که آن‌ها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر انبی انا الله، چگونه خود را به اسم باییت قائم آل محمد ﷺ ظاهر فرموده و با احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند؛ از کتاب جدید و امر جدید و مشاهده کنند که این امر مشابه است با خود ایشان؛ لعل محتجب نشوند و از آنچه برای آن خلق شده‌اند، غافل نمانند (شیرازی ه بی تا: ص ۲۰-۲۱).

۴-۲. تشابه در غلوگرایی و ادعای خدایی

غلوگرایی علی محمد شیرازی در اندیشه‌های افراطی پیشین، از جمله دروزیه، نصیریه و حروفیه ریشه دارد که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. غلات

غالیان بر این باور بودند که امام ارتباط ویژه‌ای با خدا دارد. برای نمونه، برخی به حلول روح الاهی در امام معتقد بودند و گروهی او را به مقام الوهیت می‌رساندند (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۸۰). ابوالخطاب (از غالیان دوره امام صادق علیه السلام) از جمله مدعیان نبوت بود؛ لیکن از نبوت و الوهیت امامان سخن می‌راند. شهرستانی در این باره می‌نویسد: «زعم ابوالخطاب أن الأئمة أنبیاء ثم آلهة» (شهرستانی، ۱۴۲۱: ص ۲۱۰). وی در گزارش خود، اعتقاد غالیانه به تداوم امامت و نبوت را نیز از باورهای ابوالخطاب می‌داند: «زعم ابوالخطاب... الالهية نور فی النبوة و النبوة نور فی الامامة و لا یخلو العالم من هذه الآثار و الانوار» (همان).

۴-۲-۲. نصیریه

اشعری قمی از ابن تیمیه گزارش می‌کند که از بدعت‌های فرقه نصیریه این است که می‌گفته‌اند: «اشهد ان لا اله الا حیدر انزع البطين؛ اشهد ان لا اله الا سلمان ذو القوه المتین» (اشعری، ۱۳۸۷: ۳۵۳ و ر.ک: پرهیزگار، زمستان ۱۳۹۴: ص ۳۳).

۴-۲-۳. حروفیه

بر اساس برخی گزارش‌ها، حروفیان در اذان و اقامه به الوهیت و وحدانیت فضل‌الله نعیمی شهادت می‌دادند: «اشهد ان لا اله الا فضل الله» (ثبوت، ۱۳۸۸: ج ۱۳، ص ۸۶؛ و ر.ک: پرهیزگار، زمستان ۱۳۹۴: ص ۳۳).

۴-۲-۴. نقطویه

«نقطویه» در گزارش‌های خود آورده است که محمود پسیخانی (سرکرده جریان نقطویه) نیز آشکارا از خدایی دم می‌زد: «لا اله الا انا» (ذکاوته، ۱۳۹۳: ص ۱۳۷ و ر.ک: پرهیزگار، زمستان ۱۳۹۴: ص ۳۳).

۵-۲. اقدامات همسان مدعیان

علی محمد شیرازی همزمان با بیان ادعاهای دروغین خود، دستوراتی داد که با مرور تاریخ، می‌توان نمونه‌های مشابهی از این اقدامات را یافت. به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱-۵-۲. تطبیق ادعا با علائم ظهور

مدعیان مهدویت پیوسته در پی تطبیق علائم ظهور با خود و جریانشان بوده‌اند که از جمله می‌توان به تطبیق ۳۱۳ یار مهدی موعود علیه السلام و سیادت آن حضرت علیه السلام خروج سید خراسانی و خروج سید حسنی و تشبیه مازندران به جزیره الخضر را پرداخت.

میرزا جانی کاشانی، از جمله کسانی است که در پی تطبیق تعداد شورشیان قلعه طبرسی با یاران حضرت حجت علیه السلام است: «دلیل چهارم آن که سیصد و سیزده تن نقبا در حول ایشان جمع شدند و جان باختند» (جانی کاشانی، ۱۳۲۸: ص ۱۵۳). وی نخست از ۳۱۳ تن سخن می‌گوید تا با علامتی از علائم ظهور برابری کند؛ لیکن هنگام بازشماری کشته‌شدگان آن قلعه، جدا از چندین مورد تیرباران یا حمله عمومی، از حدود ۳۵۰ تن یاد می‌کند (همان، ص ۱۵۳ - ۱۹۵).

علی محمد شیرازی خروج سپاه سید خراسانی با پرچم سیاه را نیز در نظر داشت. از این رو، ملاحسین بشرویه‌ای را به خراسان فرستاد. وی در مشهد بود که شخصی از سوی علی محمد شیرازی آمد و عمامه او را که ویژه ملاحسین پیچیده بود، به بشرویه‌ای داد و گفت:

حضرت اعلا به شما فرمودند که این عمامه سبز را بر سر خود بگذارید و رایت سیاه را در مقابل و پیشاپیش موکب خود برافراشته، برای مساعدت و همراهی با جناب قدّوس به جزیره الخضر توجه کنید و از این به بعد، به نام جدید سید علی خواننده خواهید شد (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۹۰ - ۲۹۱ و شوقی افندی، ۱۹۹۲: ص ۱۰۴).

بشرویه‌ای نیز عمامه علی محمد را بر سر گذاشت و با پرچم سیاهی از خراسان حرکت کرد (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۲۹۱).

اشراق خاوری با اشاره به روایت نبوی صلی الله علیه و آله پرچم سیاه ملا حسین بشرویه‌ای را مبشر ظهور مهدی موعود علیه السلام خوانده و می‌نویسد:

جناب قدّوس به هیچ یک از اصحاب اجازه نمی‌دادند که در ساری بمانند و به هر

یک از اصحاب امر می‌کردند که در ظلّ علم سیاه جناب ملاّ حسین درآیند. این علم سیاه، همان بود که حضرت رسول ﷺ درباره آن خطاب به مسلمین فرموده‌اند: «هر وقت دیدید علم‌های سیاه از طرف خراسان مرتفع شد، بشتابید؛ اگر چه با سینه روی برف هم شده بروید تا در ظلّ آن رایات درآیید؛ زیرا علم سیاه که از خراسان برافراشته می‌شود، مبشّر به ظهور مهدی است (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۳۱۶ - ۳۱۷).

از دیرباز کسانی بوده‌اند که با انتساب معنوی به اهل‌بیت و آل‌محمد ﷺ، خود را محمدی و مهدی می‌دانستند. این نظریه بر پایه حدیث نبوی «سلمان من اهل‌البیت» (امام حسن عسکری علیه السلام، ۱۴۰۹: ص ۱۲۱) بنا شد و به‌ظاهر ابوالخطاب (از غلات عصر امام صادق علیه السلام بود نخستین مرتبه آن را بیان کرد. او به‌عنوان پدر معنوی اسماعیل بن جعفر صادق علیه السلام خود را «ابو اسماعیل» نامیده و می‌گفت: تنها آن فرزندخواندگی معتبر است که معنوی و با گزینش الاهی باشد (الشیبی، ۱۳۸۰: ص ۲۵). از این‌رو، فضل‌الله و محمود پسیخانی هر دو مدعی مهدویت بوده‌اند و محمود خود را موعود عجم می‌نامید (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ص ۲۵). لیکن فضل‌الله سید است؛ در حالی که محمود سید نبوده و چنین ادعایی نیز نداشته و این ادعا را لازم نیز نمی‌دانسته است؛ همان‌گونه که ملاحسین بشرویه‌ای سید نبود؛ ولی به اشاره باب عمامه سبز گذاشت و سید علی نامیده شد. این دو، برای جذب و جلب شیعیان، این روایات را به‌عنوان مشهورات یا مسلمات شیعی بیان می‌کردند؛ همچنان‌که علی‌محمد شیرازی و حسین علی نوری (اولی سید و دومی غیر سید) از اصطلاحات معمول در تشیع برای بسط دعاوی ساختگی خود سود می‌جستند (ر.ک: همان، ص ۱۸۵) و مازندران را جزیره الخضرا و ملا حسین بشرویه‌ای را با بستن عمامه سبز بر سر او، سید علی می‌نامیدند.

۲-۵-۲. نابودی کتاب‌های غیر بابی

علی‌محمد شیرازی چون از رویارویی با دانشمندان ناتوان بود، نابودی کتاب‌های دیگر را لازم شمرد: «فی حکم محو کل‌الکتب کلها الا ما انشئت او تنشئ فی ذلک الامر» (شیرازی ج، بی‌تا: ص ۱۸۹). وی تحصیل علوم گوناگون و مطالعه غیر بیان را نیز حرام کرد: «یا معشر العلماء ان الله قد حرم علیکم بعد هذا الكتاب التدریس فی غیره» (شیرازی الف، بی‌تا: سوره ۲۷ و ۸۲).

عباس افندی درباره نبودن کتاب‌های غیر بابی می‌نویسد:

در یوم ظهور حضرت اعلا (علی‌محمد)، منطوق بیان ضرب اعناق و حرق کتب و اوراق و هدم بقاع و قتل عام الا من آمن و صدق بود (عباس افندی، ۱۳۳۰: ج ۲، ص ۲۶۶).

سوزاندن کتاب‌های دینی در فرقه‌ای انحرافی و غالبانه از اسماعیلیه به نام «قرامطه» نیز سابقه دارد. ابوطاهر فرزند بنیانگذار و رهبر قرامطه بحرین (ابوسعید جنابی) در بازتاب نظریه‌ای که میان اسماعیلیان قرمطی شایع بود،^۱ در رمضان ۳۱۹ ق، زمام امور حکومت را به دست یک جوان اصفهانی به نام زکریا سپرد (دفتری، ۱۳۸۳: ص ۱۵۴ و ۱۹۰ - ۱۹۱). او نیز رسومی چون لعن و سب پیامبر اسلام ﷺ و دیگر پیامبران علیهم‌السلام، سوزاندن کتاب‌های دینی و پرستش آتش را آغاز کرد (شریعتمداری، ۱۳۸۴: ص ۶۱۰).

۲-۵-۳. بشارت ظهور من یظهره الله

علی‌محمد شیرازی پیش از مرگش، ظهور شخصی را در آینده با عنوان «من یظهره الله» وعده داده بود:

اهل این جنّت در این جنّت متلذذ هستند، الی اوّل ظهور من یظهره الله. قسم به ذات الاهی که از برای ایشان در حین ظهور ایشان هیچ جنّتی اعظم‌تر از ایمان به او و طاعت او نیست ... وصیت می‌کنم کلّ اهل بیان را ... اگر شنیدید ظهوری ظاهر شده، به آیات قبل از عدد اسم الله الاغیث (۱۵۱۱) که کل داخل شوید و اگر نشده به عدد اسم الله المستغاث (۲۰۰۱) منتهی شده (شیرازی ج، بی‌تا: ص: ۶۰ - ۶۱).

این‌گونه بشارت دادن و موعودگرایی‌ها، در جریان‌های انحرافی دیگر نیز پیشینه دارد. برای نمونه در گزارشی از نقطویه می‌خوانیم:

نقطویان خیلی پیش از آن‌که شاه عباس بر تخت بنشیند، بشارت ظهور موعود نقطوی را می‌دادند و حتی شاه‌طهماسب را مهدی می‌خواندند (ذکاوتی، ۱۳۹۳: ص ۵۴ و ر.ک: پرهیزگار، تابستان ۱۳۹۴: ص ۱۳۴).

۱. که بر پایه برخی محاسبات نجومی، با اقتران مشتری و زحل در سال ۳۱۶، مهدی موعود ظهور خواهد کرد و با ظهور او دوره اسلام به پایان می‌رسد و دور هفتم آغاز خواهد شد که دور پایانی تاریخ عالم است.

۲-۵-۴. شورش و آشوب

علی محمد شیرازی هنگام خروج از شیراز، بشرویه را احضار کرد و به او دستور داد به میان مردم رفته و به بهانه تبلیغ، آنان را برای شورش آماده سازد:

صبح هدایت در نهایت روشنی دمیده و حضرت موعود آشکار گشته. ای امت‌های روی زمین! راه ورود موعود را آماده و مهیا سازید و خود را از فضل و احسانش بی‌نصیب نکنید! (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۶۸).

نتیجه این فرمان علی محمد شیرازی، چیزی نبود جز فتنه بدشت (همان، ص ۲۶۱ - ۲۶۵) و شورش‌های قلعه طبرسی (همان، ص ۲۶)، زنجان (همان، ص ۴۹۱) و این بخش از تاریخ بابت، آینه تمام نمای روزگار حروفیه است. حتی ترور نافرجام ناصرالدین‌شاه در سال ۱۲۶۸ ق توسط بابت، مانند ترور نافرجام شاهرخ تیموری توسط احمدلر حروفی در سال ۸۲۹ ق است (ذکاوتی، ۱۳۹۱: ج ۲۰، ص ۳۸۰ - ۳۸۱).

۲-۵-۵. تخریب حرم‌ها و بقاع متبرکه

زعیم الدوله در پی گزارش احکام شگفت‌انگیز علی محمد می‌نویسد:

پس از آن، خراب کردن جمیع بقاع و مزارهای گذشتگان از انبیا و اوصیای آن‌ها علیهم‌السلام و همچنین خانه کعبه و قبر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و قبور سایر ائمه علیهم‌السلام و مشاهیر اسلام را واجب کرد و حکم داد که آن‌ها باید طوری خراب شوند که سنگی بر روی سنگی و خستی بر روی خستی باقی نماند و بر بایان واجب کرد که نوزده بقعه دیگر به کیفیت مخصوصی که آن را در کتاب‌های خود توصیف کرده است، بسازند و آن‌ها را زیارت کنند؛ اسم او را در آن‌ها یاد کنند و هر کسی داخل آن‌ها می‌شود، در امان است. بعد از آن، حج بیت‌الله را باطل و به طور کلی فسخ کرده و وصیت نمود که هرگاه مرد مقتدری در امت او پیدا شد، خانه خدا را که در مکه می‌باشد، خراب کند و هر کس استطاعت داشته باشد، خانه محل ولادت او را در شیراز حج کند (مرسلوند، ۱۳۸۸: ص ۸۹).

۲-۵-۶. اقدامات همسان در تخریب بقاع

اندیشه علی محمد شیرازی درباره تخریب حرم‌ها و بقاع متبرکه در جریان‌های پیش از وی ریشه دارد که مدعی مهدویت نیز بودند؛ از جمله:

۲-۶-۵-۱. قرامطه

گزارش‌های فراوانی از حمله «قرامطه» به مکه، تخریب مساجد و اماکن مقدس و سرقت حجر الاسود در آثار تاریخی وجود دارد:

اعمال ویرانگرانه ابوطاهر، با حمله او به مکه به اوج خود رسید. وی در ذوالحجه ۳۱۷ ق در موسم حج به مکه درآمد. قرامطیان چند روز پیاپی مکه را غارت و چپاول کردند و ساکنان آن و حجاج را به قتل رسانیدند و در مسجد بزرگ و دیگر اماکن مقدس مرتکب اعمال زشت و توهین‌آمیز و خرابکارانه بسیار شدند و سرانجام حجر الاسود را از خانه کعبه برکنند و به پایتخت جدید خود، الاحساء بردند تا نشان دهند که پایان دور اسلام فرا رسیده است (دفتری، ۱۳۹۳: ص ۱۸۸).

۲-۶-۵-۲. سید محمد مشعشع

سید محمد مشعشع، از جمله مدعیانی است که نخست نیابت امام زمان علیه السلام را ادعا کرد و سپس خود را مهدی موعود خواند. او امیر مؤمنان، علی علیه السلام را خدا می‌خواند (کسروی، ۱۳۷۸: ص ۴۱ - ۵۰) و پسرش، مولا علی، با این استدلال که خدا نمی‌میرد، بارگاه آن حضرت را در نجف خراب کرد و چوب ضریح مبارک آن حضرت را سوزاند. سپس به کربلا و بغداد حمله‌ور شد، راه بر حاجیان بست و آنان را کشت (ر.ک: همان، ص ۴۱ - ۴۲ و الشیبی، ۱۳۸۰: ص ۳۰۸).

۲-۷-۵-۷. قداست‌زایی برای اصحاب خاص

علی محمد شیرازی پس از ادعای باییت، ۱۸ تن از یاران اولیه‌اش را «حروف حی» خواند و جایگاه والایی برای آنان معرفی کرد:

اوست که خداوند واحد احد از برای او به ظهور نفس او هیجده نفس که خلق شده‌اند، قل کل شیء از نفس او خلق فرموده و آیه معرفت ایشان را در کینونیت کل شیء مستقر فرموده تا آن که کل به کنه ذات خود شهادت دهند برای این که اوست واحد اول وحی لم یزل (شیرازی ج، بی تا: ص ۲).

این اقدام او شباهت بسیاری به «هفتوان» یا «هفتوانه» دارد که میان اهل حق مشهور است. به عقیده اهل حق و بر اساس نامه، سرانجام، خداوندگار پس از این که گروهی از فرشتگان (هفت تن) را از گوهر خود می‌آفریند؛ از نور و فروغ خود هفتوانه را می‌آفریند (خدابنده، ۱۳۸۲: ص ۴۲ - ۴۳).



۳. تشابه ادبیات آثار مدعیان باییت و مهدویت

ادبیات نوشتاری علی محمد شیرازی همسان آثار مکتوب بسیاری از مدعیان پیشین باییت است که به نمونه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۳-۱. موزون نویسی و آیه‌سازی

علی محمد شیرازی بر زیباسازی نوشته‌های خود سعی داشت. از این‌رو، در کتاب پنج‌شأن می‌نویسد: «اللهم انزل علیه فضالا فضیلا فی العالمین؛ اللهم انزل علیه عدالا عدیلا فی العالمین...». (شیرازی ب، بی‌تا: ص ۱۱۱) وی همچنین آورده است:

الحمد لله الذی قد اطرز ذاتیات الحمديات باطراز طرز طراز طرازیته و اشرق
کینویات الذاتیات باشراق شوراق شرق شراقیته... (همان، ص ۱۸۷).

علی محمد شیرازی سعی داشت با الگوگیری از متون موزون پیشینیان، آیه‌سازی کند:
و لتصعدن بالله الی الله ثم هنالك تسجدون رب المشارق و المغارب رب
الشراقیون رب المشارق و المغارب رب البراقیون... (شیرازی ب، بی‌تا: ص ۲۱۵ - ۲۱۷).

۳-۲. تشابه در موزون نویسی و آیه‌سازی

موزون نویسی و آیه‌نگاری علی محمد شیرازی، در آثار جریان‌های انحرافی پیش از او همچون دروزیه، حروفیه، نقطویه و مشعشعیه ریشه دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۳-۲-۱. پسیخانیه

محمود پسیخانی با تأکید بر موزون نویسی در کتاب میزان، می‌نویسد:
الحمد لله الذی اظهر نفسه صفیاً و فیاً کویاً طینياً إلهیاً ادیمیاً بنویاً اولیاً. ثم
اوضح نفسه فی نفسه من نفسه صوفیاً عربیاً فرقانیاً للهیاً مایاً واسطیاً امیا
قمریاً... (اسفندیار، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۴ و رک: پرهیزگار، تابستان
۱۳۹۴: ص ۱۴۰ - ۱۴۱).

۳-۲-۲. مشعشعیه

محمد بن فلاح از جمله کسانی است که به معارضه با قرآن برخاسته و آیه‌سازی می‌کند
(کسروی، ۱۳۶۴: ص ۳۶ و همان، ۱۳۷۸: ص ۶۱). موزون نویسی و آیه‌نگاری وی این گونه است:

بسم الله الرحمن الرحيم صدق الله العظيم، المنان الحليم، الغفور الדיان مبدل
السيئات عفواً و مغفره و احسانا، لا اله الا هو الرؤف الحنان و الارض وضعها
للانام، فيها فاكهة و النخل ذات الاكمام و الحب ذو العصف و الريحان فباى آلاء
ربكما تكذبان، الرحمن الرحيم، واسع المغفرة عن المذنب الجان رب المشرقين و
رب المغربين، فباى آلاء ربكما تكذبان (الشيبى، ۱۳۸۰: ص ۲۹۰).

۳-۳. آمیختگی فارسی و عربی

علی محمد شیرازی در متون فارسی، واژگان عربی به کار برده و آثار عربی خود را به
کلمات فارسی آغشته است. وی در بیان فارسی از الفاظ و جملات فارسی غیرمعمول (در
ادبیات فارسی) استفاده کرده است:

ملخص این باب آن که خداوند عالم کل شی را خلق فرموده لمن یدل علیه و او
است مرآت حقیقت که لم یزل و لایزال مدل علی الله بوده و هست. کل شیء به او
خلق شده و می شود. او است قائم به نفس خود بالله و کل شیء قائم به او است و ما
یشیء من شیء الا به و لذا انه احق من کل شیء و ما سواى او ملک او هستند به
تملیک ذات اقدس کل شیء را و او است احق از کل شیء بکل شیء از نفس کل
شیء. ثمره این علم آن است اگر نقطه حقیقت کل شیء را عطا فرماید، به یک
شیء احق بوده و هست، چه فعلیت به هم رساند، چه محض حکم باشد؛ مثلاً اگر
رسول خدا در قبل کل ما علی الارض را تصرف می فرمود، احق بود از ملاک او به
او و این بوده تملک خداوند کل شیء را که کل می گویند له الخلق و لا امر و ...
(شیرازی ج، بی تا: ص: ۷۳ - ۷۵).

وی در کتاب بیان عربی نیز گاه فارسی می نویسد:

در هر زمان خداوند جل و عز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می فرماید
و در سنه ۱۲۷۰ از بعثت محمد رسول الله، کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع
قرار داده (شیرازی د، بی تا: ص ۳).

گاه واژگان فارسی را (که دارای حروف گ، ژ، پ، چ هستند) به شکل عربی به کار
می گیرد، در حالی که این حروف در الفبای لغت عرب وجود ندارد:

انتم اذا استطعتم کل آثار النقطة تملکون و لو کان چاپاً فان الرزق ینزل علی من

یملکه مثل الغیث ... (همان، ص ۴۲ - ۴۳).

او در جای دیگر آورده است:

و لتعلمن خط الشکسته فان ذلک ما یحبه الله و جعله باب نفسه للخطوط لعلکم تکتبون (همان، ص ۲۶).

این گونه از نگارش میان مدعیان باییت و مهدویت را می توان در آثار مدعیان پیشین، از جمله فضل الله استرآبادی حروفی یافت. او ادعای مهدویت خود را با ترکیب جملات عربی و فارسی بیان می کند. وی ادعای خود را با جملاتی عربی آغاز می کند و با جمله ای فارسی به پایان می برد:

بسم الله الرحمن الرحیم، انی رأیت احد عشر وجوداً و نفساً شریفاً و من دوازدهم ایشان (الشیبی، ۱۳۸۰: ص ۲۲۴ و رک: پرهیزگار، تابستان ۱۳۹۴: ص ۱۴۱ - ۱۴۲).

نقد ادعاهای باییت و مهدویت علی محمد شیرازی

۱. علی محمد شیرازی نخست خود را باب مهدی موعود عجل الله فرجه و واسطه میان امام و مردم خواند؛ لیکن این ادعا بر اساس توقیع شریفی که از سوی امام زمان عجل الله فرجه پیش از وفات علی بن محمد سمری صادر شده است، تکذیب می شود؛ زیرا آن حضرت هر کس را که پیش از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کند؛ کذاب و مفتری می خواند: «فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحة فهو کذاب مفترا» (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ص ۴۷۸).

۲. مهدی موعود عجل الله فرجه فرزند نهم امام حسین علیه السلام است که نام پدر بزرگوارشان امام حسن عسکری علیه السلام است، نه علی محمد شیرازی که نام پدرش میرزا رضا است.

۳. علی محمد شیرازی در موارد بسیاری، به وجود مهدی موعود عجل الله فرجه اعتراف کرده و خود را تنها واسطه میان آن حضرت با مردم، یعنی «باب» شناسانده است که در بخش ادعاهای باییت به نمونه هایی از آنها اشاره شد.

همچنین گذشت که عباس افندی در نوشته های خود، علی محمد شیرازی را باب امام زمان عجل الله فرجه معرفی می کند و در گزارش اعتراف های علی محمد شیرازی، از وجود مهدی موعود عجل الله فرجه و انتظار ظهور آن حضرت می نویسد. بر اساس اعترافات موجود، علی محمد شیرازی مهدی موجود و منجی موعود شیعیان نیست.

برخی نویسندگان بهائی بر آنند که تعابیر «حجت بن الحسن» و «بقیت الله» موجود در اعترافات علی محمد شیرازی را به حسین علی نوری برگردانده و بگویند مراد علی محمد از این تعابیر شخص حسین علی نوری است: «حضرت باب در اولین کتاب که بزرگ‌ترین آثار آن حضرت به شمار است راجع به حضرت بهاء‌الله چنین فرمود: یا بقیة الله قد فدیت...» (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۱۲)؛ ولی این تأویل و تحریفات باطل است، زیرا علی محمد شیرازی که مدعی منصب الاهی است، باید به زبان قوم سخن بگوید و در زبان شیعیان، مراد از «حجت بن الحسن» و «بقیت الله» کسی نیست جز فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، یعنی دوازدهمین امام شیعیان.

۴. علی محمد شیرازی از سال ۱۲۶۰ تا ۱۲۶۴ ق، از ادعای ذکریت و باییت فراتر نرفته بود. او هنگامی که حروف حی را برای تبلیغ می‌فرستاد، از آنان خواست که اسم و رسم او را برای کسی آشکار نسازند و او را تنها «باب موعود» معرفی کنند:

در حین تبلیغ فقط بگویند که باب موعود ظاهر شده؛ دلیلش قاطع است و برهانش متین و کامل هر که به او مؤمن شود به جمیع انبیا و رسل مؤمن است و هر که او را انکار نماید، به انکار جمیع پرداخته است (اشراق خاوری، ۱۹۹۱: ص ۷۶).

وی نخستین مرتبه در شعبان سال ۱۲۶۴ ق بود که ادعای قائمیت و مهدویت خود را در تبریز آشکار ساخت (افندی، ۱۹۹۲: ص ۹۹ و فیضی، ۱۹۸۷: ص ۲۸۶ - ۲۹۹) و در میان علمای تبریز گفت: «منم آن کسی که هزار سال می‌باشد که منتظر آن می‌باشید» (جاننی کاشانی، ۱۹۱۰: ص ۱۳۵). از این‌رو، آیتی در گزارش‌های خود می‌نویسد:

مردان علی محمد در شورش قلعه طبرسی مازندران و شورش زنجان (در سال‌های ۱۲۶۴ - ۱۲۶۷ ق) از مسلمانی دم می‌زدند و نماز می‌گزارند و از باییت علی محمد شیرازی جانبداری می‌کردند (آیتی، ۱۳۴۲: ص ۱۶۳ و ۱۹۵).

بایان دیروز و بهائیان امروز، همیشه علی محمد شیرازی را «باب» خوانده‌اند (فیضی، ۱۹۸۷: ص ۱۴۲)؛ و با این عنوان برایش کتاب نوشته‌اند (محمد حسینی، ۱۹۹۵). بر این اساس، او در میان پیروان خود نیز به عنوان مهدی موعود شناخته نشده و نمی‌شود.

۵. مهدی موجود موعود، دوازدهمین پیشوا و پاسدار دین اسلام است که مردم را به کتاب قرآن و شریعت اسلام فرامی‌خواند؛ نه نبی و رسول الاهی جدیدی که دین تازه‌ای برای

پیروانش به ارمغان آورد:

الْقَائِمُ مِنْ وُلْدِي اسْمُهُ اسْمِي وَ كُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَ شَمَائِلُهُ شَمَائِلِي وَ سُنَّتُهُ سُنَّتِي يُقِيمُ
النَّاسَ عَلَى مِلَّتِي وَ شَرِيْعَتِي وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى كِتَابِ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ (صدوق، ۱۳۹۵:
ج ۲، ص ۴۱۱).

زیرا پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ائمه پس از خود را دوازده تن معرفی می‌کند که اولشان علی
بن ابی طالب عَلِيٌّ است و آخرشان قائم موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ و ایشان خلفای پیامبر خاتم
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اوصیای ایشان و حجج خدای سبحان بر امت آن حضرت هستند:

الْأَيُّمَةُ بَعْدِي اثْنَا عَشَرَ أَوْ لَّهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ آخِرُهُمُ الْقَائِمُ هُمْ خُلَفَائِي وَ
أَوْصِيَائِي وَ أَوْلِيَائِي وَ حُجَجُ اللَّهِ عَلَى أُمَّتِي بَعْدِي الْمَقْرُؤُ بِهَمِّ مُؤْمِنٍ وَ الْمُنْكَرُ لَهُمْ
كَافِرٌ» (همان، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۵۹).

بر اساس این روایت، حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قائم موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ را دوازدهمین خلیفه و
وصی خود بر امت اسلام معرفی می‌کند و هیچ یک از یازده وصی پیش از قائم
موعود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، شاریعت، نبوت یا نسخ اسلام را ادعا نکرده‌اند؛ ولی علی محمد شیرازی
پس از ادعای مهدویت، ادعای نبوت می‌کند و در نامه ادعایی به شهاب‌الدین آلوسی
می‌نویسد: «و لقد بعثنی الله بمثل ما قد بعث محمد رسول الله من قبل» (بلاغی،
۱۳۸۱: ص ۵۲ - ۵۳). وی در بیان عربی نیز می‌نویسد:

در هر زمان خداوند جل و عز کتاب و حجتی از برای خلق مقدر فرموده و می‌فرماید
و در سنه ۱۲۷۰ از بعثت محمد رسول الله، کتاب را بیان و حجت را ذات حروف سبع
قرار داده (شیرازی د، بی‌تا: ص ۳).

او در این نوشته، ضمن تأیید نبوت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر اعتبار و حجیت کتاب خود (بیان)
تأکید می‌کند و خود را حجت خدا در زمین می‌نامد. مراد از ذات حروف سبع، خود علی محمد
شیرازی است که نامش هفت حرف دارد و این به معنای ادعای بعثت و نبوت است
(شاهرودی، ۱۳۹۲: ص ۵۸).

ادعای نبوت علی محمد شیرازی با آیه خاتمیت منافات دارد: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّنْ
رِجَالِكُمْ وَ لَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَ خَاتَمَ النَّبِيِّينَ» (احزاب: ۴۰). همچنین با روایت جاودانگی احکام
اسلام در تناقض است: «حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامٌ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ
الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ غَيْرُهُ» (کلینی، ۱۳۶۲: ج ۱، ص ۵۸) پس او نمی‌تواند مهدی

و منجی موعود اسلام و ادامه دهنده راه و پاسدار شریعت پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ باشد.

۶. علی محمد شیرازی ادعاهای خود را ۶ سال پیش از مرگش با ادعاهای ذکریت و بابت آغاز کرد و در دو سال پایانی مهدویت، نبوت و الوهیت را مدعی شد. وی عدم فهم مردم و جلوگیری از اضطراب و هرج و مرج را بهانه‌ای برای توجیه تعدد ادعاهای پی در پی خود ساخت؛ ولی لازم است در کنار این توجیهات، به سیره پیامبران الهی نیز توجه شود. آنان نه تنها از الوهیت و ربوبیت سخن نگفته‌اند، بلکه پیش از عنوان رسالت، خود را بنده خدا خوانده‌اند. پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به پیروان خود نیز می‌آموزد که او را پیش از رسول بودن، بنده خدا بدانند: «اشهد ان محمداً عبده و رسوله». بر پایه این آموزه نبوی است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «لا ترفعونی فوق حقّی» (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۰۱). پس چگونه است که علی محمد شیرازی خلاف سیره پیامبران الهی گام برداشته و از نردبان ادعا بالا می‌رود؟!

۷. بر اساس روایات اسلامی، مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام باید پس از ظهور زمین را از عدل و داد پر سازد: «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْرًا» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۲۳)؛ ولی پس از پیدایش علی محمد شیرازی و ادعای مهدویت وی، نه تنها عدل و دادی فراگیر نشد؛ بلکه دو جنگ جهانی رخ داد و ظلم و فساد گسترش یافت و قتل و غارت به حدی رسید که این رویکرد جهانی جزء مهم اخبار رسانه‌های جهان شد؛ همان گونه که در روایات اسلامی وعده آن برای زمان پیش از ظهور داده شده است.

۸. علائم ظهور اتفاق خواهد افتاد، همان گونه که در روایات اسلامی بیان شده است، نه آن گونه که علی محمد شیرازی شبیه‌سازی کرده است؛ یعنی سید خراسانی، از نسل پیامبر خاتم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از اهل خراسان است که با پرچم سیاه قیام می‌کند، نه کسی که با عمامه سبز و تغییر نام، «سید» شود و خود را «سید خراسانی» بنامد. درباره جزیره الخضر (که مشکوک است) همین گونه است؛ یعنی دلیلی وجود ندارد که این جزیره را با مازندرانی مطابقت دهیم که علی محمد شیرازی جزیره الخضر نامیده است.

نتیجه گیری

بر اساس پیشینه‌ای که از ادعاهای علی محمد شیرازی بیان شد و وجود شباهت‌ها، تجانس‌ها و اقدامات همسان میان ادعاهای وی و مدعیان پیش از او؛ روشن می‌گردد که ادعاهای بابیت و مهدویت علی محمد شیرازی نه تنها بداعت و تازگی ندارد، بلکه دارای سابقه و الگوسازی شده از آثار جریان‌های باطنی و انحرافی منسوب به شیعه است که پیش از او وجود داشته که به نمونه‌هایی اشاره شد.

همچنین بر اساس گزارش‌ها و اعترافات موجود و تناقض‌هایی که در گفتار و کردار علی محمد شیرازی و پیروانش هست و نیز ناسازگاری‌های موجود در ادعاهای او با اخبار مهدویت؛ روشن می‌گردد که حتی اگر ادعاهای علی محمد شیرازی تازه و جدید بود، او نمی‌توانست منجی موعود و مهدی موجود اسلام باشد.

منابع

قرآن کریم.

۱. آیتی، عبدالحسین (۱۳۴۲ق). *الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه*، مصر، السعادة.
۲. ابن اثیر (۲۰۰۳م). *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۳. احسائی، احمد (بی تا). *جوامع الکلم* (مجموعه رسائل)، بی جا، بی نا، نسخه مجلس شورای اسلامی.
۴. اسفندیاری، کیخسرو (۱۳۶۲). *دیستان مذاهب*، تهران، کتابخانه طهوری.
۵. اسفندیار، محمد رضا (۱۳۸۷). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل تصوف، ج ۱۵، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۶. اسلمنت، ج. ای (۱۹۸۸م). *بهاء الله و عصر جدید* ترجمه، ع. بشیر الهی و دیگران، برزیل، دار النشر البهائیه فی البرازیل.
۷. اشراق خاوری، عبد الحمید (۱۹۹۱م). *مطالع الانوار*، بی جا، مؤسسه مرآت.
۸. اشعری قمی، سعد بن عبدالله (۱۳۸۷). *المقالات و الفرق*، مترجم: محمد جواد مشکور، تهران، آشیانه کتاب.
۹. اعتقاد السلطنه (۱۳۶۲). *فتنه باب*، عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک.
۱۰. افندی، عباس (۱۳۳۰ق). *مکاتیب عبدالبهاء*، ۸ مجلد، بی جا، مطبعه کردستان العلمیه.
۱۱. _____ (۲۰۰۱م). *مقاله شخصی سیاح*، آلمان، مؤسسه مطبوعات امری آلمان.
۱۲. افندی، شوقی (۱۹۹۲م). *قرن بدیع*، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
۱۳. امام حسن عسکری، (۱۴۰۹ق). *التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری*، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام.
۱۴. بغدادی، ابی منصور عبد القاهر بن طاهر (بی تا). *الفرق بین الفرق*، قاهره، مؤسسه الحلبي و شرکاه.
۱۵. بلاغی، محمد جواد (۱۳۸۱). *نصایح الهدی و الدین الی من کان مسلماً و صار بابیاً*، قم، دلیل ما.
۱۶. پرهیزگار، محمدعلی (۱۳۹۴). *پیشینه ادعاهای مهدویت، نسخ اسلام و الوهیت سران بابیت در جریان های حروفیه و تقطویه*، قم، فصلنامه انتظار موعود، شماره ۴۹.
۱۷. _____ (زمستان ۱۳۹۴). *پیشینه ادعاهای مظهریت و الوهیت سران بابیت و بهائیت در جریان های باطنی شیعه*، قم، فصلنامه پژوهش های مهدوی، شماره ۱۵.
۱۸. ثبوت، اکبر (۱۳۸۸). *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل حروفیه، ج ۱۳، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۱۹. جعفریان، رسول الف (۱۳۹۱). *مهدویان دروغین*، تهران، نشر علم.

۲۰. _____ ب پاییز (۱۳۹۱). *من مهدی هستم (ترجمه رساله الهادی)*، سید محمد نوربخش، تهران، فصل نامه پیام بهارستان، شماره ۱۷.
۲۱. حسینی طباطبائی، مصطفی (۱۳۸۶). *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل باب، سید علی محمد شیرازی، ج ۱، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۲۲. خداینده، عبدالله (۱۳۸۲). *شناخت فرقه اهل حق*، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۳. خسروشاهی، سید هادی (۱۳۸۸). *خاطرات زندگی صبحی*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۲۴. خیابوی، روشن (۱۳۷۹). *حروفیه (تحقیق در تاریخ و آراء و عقاید)*، تهران، نشر آتیه.
۲۵. دفتری، فرهاد (۱۳۸۳). *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
۲۶. _____ (۱۳۸۰). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل باب، ج ۱۰، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۷. _____ (۱۳۹۳). *تاریخ و سنت‌های اسماعیلیه*، فریدون بدره‌ای، تهران، فرزانه روز.
۲۸. ذکاوتی قراگزلو، علی‌رضا (۱۳۷۵). *نهضت مشعشعی و گذاری بر کلام مهدی*، تهران، فصلنامه معارف، شماره ۳۷.
۲۹. _____ علی رضا و فاطمه لاجوردی، (۱۳۹۱). *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، مدخل حروفیه، ج ۲۰، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۳۰. _____ علی‌رضا، (۱۳۹۳). *جنبش نقطویه*، قم، نشر ادیان.
۳۱. رضازاده لنگرودی، رضا (۱۳۷۹). *دانشنامه جهان اسلام*، مدخل پسیخانیه، ج ۵، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۳۲. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، نشر الاسلامیه.
۳۳. _____ (۱۳۷۸ق). *عیون الاخبار الرضا علیه السلام*، تهران، نشر جهان.
۳۴. طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۳۵. شاهرودی خراسانی، احمد (۱۳۹۲). *حق المبین در اثبات مهدویت و ابطال فرقه ضاله بهائیت*، محمدحسن قدردان قراملکی، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۶. شریعتمداری، حمید رضا (۱۳۸۴). *مجموعه مقالات اسماعیلیه*، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
۳۷. الشیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۰). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، مترجم: علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۳۸. شیرازی، علی محمد الف (بی تا). *حسن التخصص*، بی جا، انتشارات اهل بیان. نسخه سایت بیانیک.
۳۹. _____ ب (بی تا). *ینح شأن*، بی جا، بی نا.

۴۰. _____ ج (بی تا). بیان فارسی، بی جا، بی نا، نسخه ویژه سایت بیانیک.
۴۱. _____ د (بی تا). بیان عربی، بی جا، بی نا.
۴۲. _____ هـ (بی تا). دلائل السبعه، بی جا، بی نا، نسخه سایت بیانیک.
۴۳. الشهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۴۲۱ق). الملل و النحل، بیروت، دارالمعرفه.
۴۴. فیضی، محمد علی (۱۹۸۷م). حضرت نقطه اولی، آلمان، لجنه ملی نشر آثار امری به لسان فارسی و عربی.
۴۵. علامه مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار، ۱۱۰ مجلد، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۴۶. لوئیس، برنارد (۱۳۸۶). دانشنامه جهان اسلام، مدخل باب، ج ۱، تهران، بنیاد دائرة المعارف اسلامی.
۴۷. کاشانی، میرزا جانی (۱۳۲۸). نقطه الکاف، ادوارد برون، مطبعه بریل، لیدن از بلاد هلاند.
۴۸. کسروی، احمد (۱۳۷۸). مشعشعیان، تهران، انتشارات فردوس.
۴۹. _____ (۱۳۶۴). تاریخ پانصد ساله خوزستان، بی جا، انتشارات خواجه.
۵۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۲). الکافی، تهران، نشر الاسلامیه.
۵۱. محمدحسینی، نصرت الله (۱۹۹۵م). حضرت باب، کانادا، مؤسسه معارف بهایی.
۵۲. مرسلوند، حسن (۱۳۸۸). گفت و شنودهای سید علی محمد باب با روحانیون، تهران، نشر تاریخ ایران.
۵۳. مشکور، محمدجواد (۱۳۷۵). فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی.
۵۴. نورمحمدی، مهدی (۱۳۹۳). شیخیه و بابیه در ایران، تهران، مؤسسه انتشارات نگاه.